

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (س)
سال نهم، شماره ۱، ۱۳۹۱، پیاپی ۱۷

اسالیب اعتراض در قرآن کریم

سید مهدی سلطانی رنانی^۱

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۱۱

تاریخ تصویب: ۸۹/۷/۳

چکیده

یکی از اسلوب‌های بیانی قرآن کریم، که در این کلام الهی، بسیار استفاده شده، اسلوب اعتراض است. این اسلوب عبارت است از آوردن یک یا چند جمله که محلی از اعراب ندارند، درمیان یک یا دو کلام که معنایی به هم پیوسته دارند، با هدفی غیر از دفع ابهام. اسلوب اعتراض در قرآن، زاید نیست؛ بلکه در جای خاص خود قرار گرفته و به مقتضای حال، کاربرد پیدا کرده است؛ به طوری که با شناسایی موارد کاربرد آن، زمینه فهم درست پیام‌های الهی فراهم می‌شود، در پیکره‌ای هماهنگ جلوه می‌کند و هرگاه از سیاق کلام حذف شود، بخشی از کلام ساقط می‌شود؛ زیرا عبارت‌های قرآنی با نظم و دقتی خاص سامان یافته‌اند و بنابراین، ضعف تألیف در آنها دیده نمی‌شود. در این مقاله کوشیده‌ایم تا ضمن اشاره‌ای کوتاه به اهمیت اسلوب اعتراض و جایگاه آن در ادبیات عرب، نکات بلاغی برخی جمله‌های معترضه را در قرآن بررسی و تحلیل

۱. مدرس و پژوهشگر حوزه و دانشگاه، دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان
m.soltani@yahoo.com

کنیم و از این ره‌گذر، بخشی از جنبه‌های اعجازی این کتاب آسمانی را نشان دهیم.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، اسلوب اعتراض، بلاغت قرآن، جمله معترضه، اعجاز قرآن.

۱. طرح مسئله

در اندیشه پژوهشگران قرآنی، همیشه این پرسش مطرح بوده و هست که در چینش و آرایش آیات قرآنی، چه ویژگی‌هایی وجود دارد که باعث عرضه متنوع موضوعها در قالبی هماهنگ و همسو می‌شود.

در پاسخ این پرسش می‌توان گفت قاعده کلی حاکم بر پیکره قرآن کریم، اسلوب استطراد است. براساس این اسلوب، گوینده به اندیشه‌ای دیگر منتقل می‌شود و پس از بیان آن، دوباره به همان موضوع اصلی بازمی‌گردد و سخن خود را پی می‌گیرد. وی این شیوه را با رعایت اختصار و بدون دچار شدن به پریشان‌گویی ادامه می‌دهد.

بدیهی است که فهم درست اندیشه‌های اصلی در گرو شناخت اندیشه‌های استطرادی و جدا کردن آنها از یکدیگر است. در پس پرده اندیشه‌های استطرادی، هدف‌هایی نهفته‌اند که پس از بازشناسی مرز این دو اندیشه (اصلی و حمایتی)، نمایان می‌شوند. اسلوب اعتراض در قرآن، زیرمجموعه قاعده استطراد است و دقیقاً از قواعد آن پیروی می‌کند؛ به طوری که می‌توان اذعان کرد که اسلوب اعتراض در قرآن کریم، یکی از اسلوب‌های زیبا، گسترده و کارساز است که دامنه آن با ساختارها و شاکله‌هایی گوناگون مانند شبه‌جمله، جمله و فقره متجلی می‌شود، از جهت خاستگاه‌ها، اغراض، فواید، آثار بلاغی و جایگاه

اعرابی در درون اندیشه‌های اصلی و روابط لفظی و معنوی با آن، دارای ده‌ها نکته اسرارآمیز در عرصه‌های اعجاز بیانی و محتوایی است و بر گسترش آن در حوزه متون نظم و نثر عربی، تأثیری شگرف گذاشته است.

۲. شیوه تحقیق

در این مقاله تحقیقی، نخست مفهوم اصطلاحی دو واژه محوری اعتراض و استطراد را در قرآن کریم تبیین می‌کنیم و سپس به بررسی و بیان اغراض جمله‌های معترضه و تحلیل‌های بلاغی چند نمونه از موارد کاربرد اسالیب اعتراض در قرآن کریم می‌پردازیم که از ره‌گذر آن می‌توان علاوه بر آشنایی با برخی اسرار و نکته‌های بلاغی، به عمق برتری قرآن در عرصه ادبی و اعجاز بیانی آن نیز پی برد. اطلاعات مورد نیاز برای نگارش مقاله حاضر را با استفاده از روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری کرده‌ایم و با تجزیه و تحلیل آنها به نتیجه دست یافته‌ایم؛ بنابراین، شیوه تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است.

۳. پیشینه تحقیق

زمینه‌های تحقیق پیش‌رو را می‌توان در مباحث گوناگون قرآن‌پژوهی‌ای پی گرفت که از آغاز نزول این کتاب آسمانی، مورد توجه بوده و به موضوع‌هایی چون علم بلاغت و تفسیر دامن زده‌اند. در منابع ذیل، این مباحث آمده و به وجود اسلوب اعتراض در قرآن کریم اشاره شده است: برخی تفسیرهای مهم قرآن کریم که بیشتر جنبه ادبی دارند یا مباحث ادبی در آنها مطرح شده است؛ از جمله مجمع‌البیان علامه طبرسی، *الکشاف* زمخشری، *المیزان* علامه طباطبایی، *تفسیر المنار* و *صفوه التفاسیر*؛ برخی کتاب‌های بلاغی مانند *جواهر البلاغه* احمد هاشمی، *مفتاح‌العلوم* علامه سکاکی؛ بعضی کتاب‌های علوم قرآنی

مانند *الاتقان* سیوطی، *البرهان* بدرالدین زرکشی، *بدیع‌القرآن* ابن ابی الاصبغ و *مناهل‌العرفان* زرقانی. مباحث تازه در این حوزه علمی، وام‌دار اشاره‌ها و نکته‌هایی است که در کتاب‌های بلاغت و تفسیر آمده‌اند، دریچه‌هایی نو از اعجاز بیانی قرآن را به‌روی محققان می‌گشایند و نشان می‌دهند که تمام تار و پود علم بلاغت را رشته‌های محکم و ظریف آیه‌های آسمانی قرآنی تشکیل داده است.

۴. تبیین مفاهیم محوری

۴-۱. اعتراض

این اسلوب عبارت است از آوردن یک یا چند جمله که محلی از اعراب نداشته باشند، دراثناء کلام واحد یا بین دو کلام که در معنی به هم متصل‌اند، با هدفی غیر از دفع ایهام (رجایی، ۱۳۷۹ش: ۲۱۸). جمله‌ای را که در بین کلام آورده می‌شود، جمله معترضه گویند و مراد از اتصال معنوی در کلام، این است که کلام ثانی، بیان یا تأکیدی برای کلام اول یا بدل از آن باشد (رجایی، ۱۳۷۹ش: ۲۱۸؛ سیوطی، ۱۳۷۶ش: ۲ / ۲۳۸).
قرآن کریم با دارابودن حدود شش‌صد مورد از انواع اسالیب اعتراض، مانند اعتراض‌های تصدیری^۱، تزییلی^۲، میانی، جمله‌ای، میان‌داستانی و اعتراض‌دراعتراض،

۱. تصدیر آن است که عین لفظ در اول جمله آمده باشد و یا آنکه قبل از فاصله از فقره چیزی آورند که بر فاصله فقره دلالت کند. تصدیر بر سه گونه است: آخر فاصله با آخرین کلمه در صدر موافقت کند؛ مانند «أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةَ يَشْهَدُونَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (قرآن، نساء: ۱۶۶)؛ آخر فاصله با اولین کلمه از صدر موافقت کند؛ مانند «وَوَهَبْنَا لِمَنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً أَنْتَ أُنْتِ الْوَهَّابُ» (قرآن، آل‌عمران: ۸)؛ آخر فاصله یا برخی کلماتش موافقت داشته باشد؛ مانند «وَلَقَدْ اسْتَهْزَىٰ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (قرآن، انعام: ۱۰؛ سیوطی، ۱۳۷۶ش: ۲ / ۳۲۶).

۲. تزییل عبارت از تعقیب جمله‌ای است به جمله دیگر که مشتمل بر معنی جمله قبل از آن باشد برای تأکید منطوق یا مفهوم جمله قبل، تا معنی برای کسی که نفهمیده، ظاهر شود و برای کسی که فهمیده، تقریر شود؛ مانند «ذَلِكَ جَزَآئِنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَافِرُ» (قرآن، سبأ: ۱۷؛ سیوطی، ۱۳۷۶ش: ۲ / ۲۳۵).

زیباترین تابلوهای هنری را در این حوزه ترسیم کرده است (شاکر، ۱۳۸۳ش: ۳۰۵ تا ۳۰۷؛ مولایی‌نیا، ۱۳۸۳ش: ۴۳۴).

۲-۴. استطراد

این اسلوب از جمله اسباب مناسبت آیات و سوره‌ها و بدان شرح است که از آنچه سخن با آن آغاز شده، همچون برق جهنده بگذرند؛ سپس آن را رها کنند و به آنچه در آن بوده‌اند، بازگردند؛ چنان‌که انگار به آن قصد نداشته‌اند و برایشان عارض شده است؛ مانند: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَ لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ» (قرآن، نساء: ۱۷۲). در این آیه، آغاز سخن برای رد بر نصاری ذکر شده که فرزندی مسیح را می‌پنداشتند و سپس برای رد بر عرب‌هایی که فرزندی فرشتگان را می‌پنداشتند، استطراد شده است (سیوطی، ۱۳۷۶ش: ۲ / ۳۴۵).

۵. اغراض مهم جمله معترضه در قرآن

مهم‌ترین اغراضی که برای ذکر جمله معترضه یاد کرده‌اند، بدین شرح است:
الف) تنزیه: مانند آیه شریفه «وَجَعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (قرآن، نحل: ۵۷). در این آیه، جمله «سبحانه» از نوع معترضه است؛ زیرا برای منزهدانستن خداوند متعال از داشتن دختر بیان شده و قبل از کامل شدن جمله آمده است. این جمله به زشتی سخن دو قبیلۀ خزاعه و کنانه اشاره می‌کند که به خدا چنین نسبتی می‌دادند (آلوسی بغدادی، ۱۹۷۳م: ۱۶۷ / ۱۴).

۱. کلمه «سبحانه» به خودی خود جمله نیست؛ بلکه مفعول مطلق برای فعل محذوف «أسبح» به‌شمار می‌رود.

ب) تسدید و استوارساختن کلام: مانند آیه شریفه «وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (قرآن نحل: ۱۰۱). در این آیه، جمله «وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزَّلُ» که میان شرط و جواب قرار گرفته، از نوع معترضه است و برای توبیخ مشرکان بیان شده است. این جمله، کلام را استوارتر می‌کند (ممتحن، ۱۳۸۷ش: ۶۸).

ج) هشدار درباره امری مهم: مانند آیه شریفه «وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (قرآن، آل عمران: ۱۳۵). در این آیه، جمله «وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ» از نوع معترضه است و ذکر آن به صورت انشائی، بر اهمیت کار دلالت می‌کند؛ همچنین ذکر «ذُنُوبَ» به صورت جمع، نشان‌دهنده رحمت و رأفت خداوند متعال و بخشایش همه گناهان از سوی اوست (ممتحن، ۱۳۸۷ش: ۶۸؛ باقلانی، ۱۹۸۶م: ۲۱۳).

د) تکمیل یا احتیاط: مانند آیه شریفه «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (قرآن، منافقون: ۱). در این آیه، جمله «وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ» از نوع معترضه است و رسالت پیامبر را تأیید می‌کند. اگر این جمله حذف می‌شد، تکذیب منافقان به آیه بعد وصل می‌گشت و این معنا برداشت می‌شد که سخن منافقان دروغ است و پیامبر (ص) رسول خدا نیست. در این حالت، آیه چنین شکلی داشت: «قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» و دارای ایهام بود (سیوطی، ۱۴۰۷ق: ۲/ ۲۳۶).

ه) بزرگ‌نمایی امری مهم: مانند آیه شریفه «فَلَا اقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَ اِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * اِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (قرآن واقعه: ۷۵ تا ۷۸). در این آیات، دو جمله معترضه وجود دارد: یکی جمله «وَ اِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» که میان قسم (فلا اقسام) و جواب (انه لقرآن الکریم) آمده است، هدف از ذکر آن، مبالغه در سوگند و اهمیت آن، قبل از جواب است؛ دیگری جمله «لَوْ تَعْلَمُونَ» که میان صفت و موصوف قرار گرفته و بزرگی این قَسَم را می‌رساند (علوی یمنی، ۱۹۸۰م: ۱۶۹؛ سیوطی، ۱۳۷۶ش: ۲/۲۳۹).

و) توبیخ: مانند آیه شریفه «فَلَوْلَا اِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَ اَنْتُمْ حِينْتُمْ تَنْظُرُونَ * وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَبْصِرُونَ * فَلَوْلَا اِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (قرآن، واقعه: ۸۳ تا ۸۷). در اینجا، آیه شریفه «وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ» جمله معترضه است که میان دو جمله «وَ اَنْتُمْ حِينْتُمْ تَنْظُرُونَ» و «وَ لَكِنْ لَا تَبْصِرُونَ» قرار گرفته است، توبیخ کفار و مشرکان را به جهت بی‌اعتقادی آنان به پروردگار نشان می‌دهد و بدین معناست: ای کافران دروغ‌گو! اگر از این همه وعظ و ارشاد پیامبر اثر نپذیرید و او را به پیامبری قبول نکنید، به یقین، هنگامی که جان به گلو رسد، کاری نتوانید کرد؛ در حالی که ما به او از شما نزدیک‌تریم و شما آن را درک نمی‌کنید (ممتحن، ۱۳۸۷ش: ۶۹).

ز) تأکید بر فردی خاص و ذکر خاص بعد از عام: مانند آیه شریفه «وَ وَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْنًا عَلٰى وَهْنٍ وَ فِصَالَهُ فِيْ عَامِيْنٍ اَنْ اَشْكُرْ لِيْ وَ لِوَالِدَيْكَ اِلَيَّ الْمَصِيْرَ» (قرآن، لقمان: ۱۴). در این آیه، جمله «حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهْنًا عَلٰى وَهْنٍ وَ فِصَالَهُ فِيْ عَامِيْنٍ» بیانگر اعتراض است که میان دو جمله «وَ وَصَّيْنَا الْاِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ» و «اَنْ

اشکُری و لوالدیک» قرار گرفته است. این حالت نشان‌دهنده اهمیت‌دادن به مادر بیش‌از پدر به‌جهت سختی‌های فراوان اوست (عباس، ۱۹۸۹م: ۵۰۳).

ح) عاجز‌کردن و تحدی: این غرض در آیه‌ای بدین شرح آمده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (قرآن، بقره: ۲۳ و ۲۴). در اینجا، «وَ لَنْ تَفْعَلُوا» معترضه است و میان جمله‌ای شرطیه قرار گرفته که شرط آن، «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا» و جوابش «فَأْتُوا النَّارَ» است. این جمله معترضه محلی از اعراب ندارد و بدان منظور به‌کار رفته که ناتوانی انسان‌ها را از آوردن نظیری برای قرآن نشان دهد (حسّان، ۱۹۹۳م: ۱۸۴).

۶. تحلیل‌های بلاغی اسالیب اعتراض در قرآن کریم

در ادامه این مقاله، نمونه‌هایی از تحلیل‌های بلاغی اسالیب اعتراض را در قرآن کریم نشان می‌دهیم.

۱-۶. آیه ۲۵ سوره بقره

یکی از رازهای وجود اسالیب اعتراض در متون عربی به‌ویژه قرآن کریم، استوارکردن اندیشه اصلی و رفع نگرانی‌های مخاطب است. با اضافه‌کردن جمله معترضه به مدار کلام، همه دغدغه‌های خاطر مخاطب برطرف می‌شود و او از نظر عقلی و منطقی توجیه می‌شود و به ادامه اندیشه اصلی و شنیدن آن، اشتیاقی بیشتر می‌یابد. در آیه «كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَ أَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ

و هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (قرآن، بقره: ۲۵)، جمله معترضه «و اتوا به متشابهاً» به همین دلیل در میان اندیشه اصلی قرار گرفته است؛ چون این سؤال پیش می‌آید که مشارالیه این اشاره کدام است و چه منظوری دارد؛ آیا نعمت‌های بهشت همین نعمت‌های دنیوی است و از نظر کمیت، کیفیت و نوع، عین آنهاست؛ اگر چنین باشد، تکراری و ملال‌آور خواهد بود. با آوردن جمله معترضه یادشده، به این سؤال، پاسخی روشن بدین شرح داده می‌شود:

الف) کمیت و چگونگی نعمت‌ها منظور است؛ نه عین صنف و نوع آنها.
ب) تشابه، دلیل بر دوگانگی است؛ نه عینیت؛ وگرنه یکی می‌شدند؛ نه مشابه آن (ابن ابی الاصبغ، ۱۹۷۵م: ۲۵۷). با توجه به این تحلیل، آیه سوم سوره فصلت، آیه ۷۱ سوره زخرف و آیه ۱۰۲ سوره انبیاء^۱ - که تأکید می‌کنند در بهشت، هرچه انسان بخواهد، به او داده می‌شود- هم بر این مضمون دلالت می‌کنند و این از نوع اعتراض توضیحی است (ابن ابی الاصبغ، ۱۹۷۵م: ۲۵۸ و ۲۵۹؛ مولایی‌نیا، ۱۳۸۳ش: ۳۱۵).

۲-۶. آیه ۵۲ سوره انعام

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» * ما عليك من حسابهم من شيء و ما من حسابك عليهم من

^۱ «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهَى أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» (قرآن، فصلت: ۳۱)؛

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (قرآن، زخرف: ۷۱)؛

«لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَتَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» (قرآن، انبیاء: ۱۰۲).

شیءٌ* فَتَطْرُدُهُمْ فَتَكُونُ مِنَ الظَّالِمِينَ». این آیه از بدایع اسالیب اعتراض در قرآن کریم به‌شمار می‌رود؛ چون در ضمن آن، از اسلوب عکس و تبدیل^۱، تصدیق و حسن‌الجوار استفاده شده و یکی از زیباترین تابلوهای هنری در ساختاری وصف‌ناپذیر تجلی یافته است. در جمله دوم، «مِنْ حسابك» در صدر کلام و در جمله اول، در پایان آن قرار گرفته است؛ همچنین «علیک» در جمله اول، در آغاز کلام و در جمله دوم، در ذیل آن آمده است. مضاف‌الیه «حساب» در جمله اول، ضمیر جمع مذكر غایب مجرور متصل بوده و در جمله دوم، به ضمیر مفرد مذكر مخاطب مجرور تبدیل شده و در صدر قرار گرفته و یکی از انواع تصدیق و حسن‌الجوار هم در آن ظهور یافته است؛ زیرا «علیک» و «علیهم» در صدر و ذیل دو جمله و کلمه «حساب» در جوار هم در دو جمله تجلی یافته‌اند (عسکری، ۱۳۷۱ق: ۳۶۸ تا ۳۷۰).

نظیر آیه یادشده، آیه «لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ» (قرآن، ممتحنه: ۱۰) است که در آن، ضمیر «هن» در صدر و ذیل دو جمله و ضمیر «هم» در دو جمله، در جوار هم به‌طور مکرر واقع شده است. این‌گونه کاربرد، از اسالیب تبدیل لفظ است و به‌خوبی حسن تصدیق را نشان می‌دهد (ابن ابی‌الاصبع، ۱۹۷۵م: ۱۱۱ و ۱۱۲).

۳-۶. آیه ۲۸۶ سوره بقره

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «ءامنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ... رَبَّنَا وَ الْيَكَّ الْمَصِيرُ (۲۸۵) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا* لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ* رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا... عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ». در این آیه، از

۱. عکس و تبدیل آن است که پایانه کلام عکس، آغاز آن باشد؛ گویی آغاز کلام عکس، به آخر آن تبدیل شده است؛ مانند: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» (قرآن، روم: ۱۹) (عسکری، ۱۳۷۱ق: ۳۷۱).

«لَا يَكْفُ اللَّهُ» تا «اُكْتَسَبَتْ» میان دو اسلوب ندائیه قرار گرفته است؛ همچنین عبارت یادشده، بین جمله معترضه «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت» قرار گرفته و مقصد بلاغی از آوردن آن، توجیه مکلفان متوسط و ضعیف‌العمل است؛ چون بعد از شنیدن آغاز آیه ۲۸۵- که با ایمان پیامبر اعظم (ص) و مؤمنان واقعی به خدا، ملائکه و کتب و رسل الهی آغاز شده است- امکان دارد به ذهن کسانی که از نظر ایمان، به پایه آن حضرت و مؤمنان واقعی نمی‌رسند و چه بسا گناهان و جسارت‌هایی هم در محضر پروردگار عالم مرتکب می‌شوند، این‌گونه خطور کند که به سبب این گناه و آلودگی، مشمول رحمت و وعده‌های حضرت حق نشوند؛ بدین ترتیب، ممکن است انگیزه انجام دادن اعمال صالح و حرکت به سوی تعالی و رشد، تهذیب و اعمال صالح را ازدست بدهند؛ از این رو، با آوردن اسلوب اعتراض درمیان معطوف و معطوف‌علیه، این احتمال مردود شمرده شده و اعلام شده است که:

الف) خداوند متعال از هر کس به اندازه قدرت، وسع و طاقت او تکلیف می‌خواهد؛ نه بیش از توان او.

ب) خداوند متعال اعمال صالح انسان‌ها را پاداش می‌دهد و اعمال ناصالحشان را شاید عفو کند و شاید کیفر دهد.

ج) آن دسته اعمال ناصالحی کیفر دارند که از روی عمد و آگاهی، و به عنوان تجرّی و نافرمانی انجام شوند؛ اما اگر اعمالی از روی نادانی و سهو صورت گیرند، کیفری ندارند (زمخشری، بی تا: ۱ / ۲۸۰ و ۲۸۱).

د) رحمت و غفران خدا بر غضب و کیفرش پیشی گرفته است.

ه) پروردگار عالم، عادل است و کسی را بدون جرم یا به جای دیگری کیفر نمی‌دهد (زمخشری، بی تا: ۱ / ۲۷۹).

و) نکته مهم دیگر، در تعبیر «كَسَبَتْ» درباره اعمال خیر و «اَكْتَسَبَتْ» درباره اعمال شر و ناصالح است. اگر هردو فعل بدون «ت» و از باب ثلاثی مجرد می‌آمد، اولاً تکرار، بی‌حاصل و ملال‌آور بود؛ ثانیاً مقصود از آیه فهمیده نمی‌شد؛ ثالثاً چون انسان بر پایه آیه «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (قرآن، روم: ۳۰) و حدیث معروف «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ...» (سیوطی، ۱۲۸۶ق: ۲ / ۱۷۱) از پیامبر اعظم (ص)، ذاتاً موحد آفریده شده و به صورت فطری، شرگریز و خیرگراست و تنها در میدان عمل، به علت وسوسه‌های شیطان، هوای نفس و غفلت از آفرینش پاک خود، دچار مصیبت گناه می‌شود، با ذکر «اَكْتَسَبَتْ» از باب افتعال اذعان شده است که گناهان انسان اکتسابی‌اند؛ نه فطری؛ بدین ترتیب، هدف این آیه با اهداف هدایتی آیات فطرت، متضاد نیست؛ همچنین این حقیقت نیز بیان شده است که گرایش به اعمال حسنه در میدان عمل، موافق فطرت و آفرینش انسان و بدون تکلف است و گناهان، از مقوله تکلف و خلاف مسیر فطرت بشر است؛ بنابراین، این گروه آیات، هدفی بسیار بزرگ و کاملاً تربیتی را دنبال می‌کنند که عبارت است از تلقین نیکی‌ها به انسان؛ به دیگر سخن، به لحاظ اصل خلقت انسان، نسبت‌دادن معصیت به وی درست نیست؛ زیرا او در میدان عمل و با مخالفت آفرینش خویش، برخلاف گرایش باطنی‌اش، با تکلف زیاد، مرتکب معاصی می‌شود؛ از این رو، وجود «ت» باب افتعال لازم است و در صورت نبود آن، فهم مقصود آیه با مشکل روبرو می‌شود و نظم آن، مورد تردید قرار می‌گیرد (ابن ابی الاصبغ، ۱۹۷۵م: ۳۰۶؛ مولایی‌نیا، ۱۳۸۳ش: ۳۲۰).

۴-۶. آیه ۴۴ سوره هود

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». این آیه شریفه، نمونه‌ای از کاربرد اسلوب اعتراض در میان آیات مربوط به داستان حضرت نوح است؛ بدین شرح که در خلال این داستان، خلاصه‌ای در قالب یک آیه، مرکب از نه جمله و چند شبه‌جمله، و در ساختاری قوی و مستحکم به‌عنوان موضوعی استطرادی (معترضه) تجلی کرده و به کل داستان، شکوه و عظمتی منحصر به فرد داده است؛ به طوری که به‌باور بسیاری از پژوهشگران، در قرآن کریم، زیباتر از این آیه معترضه وجود ندارد.

در این آیه، اعتراض در سه جمله «وَ غِيضَ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ» بیان شده است؛ بدان منظور که گفته شود امر الهی بین دو قول انجام شده است؛ به گونه‌ای که اگر این جمله‌ها در آخر می‌آمدند، به‌ظاهر، این‌گونه برداشت می‌شد که این امور بعداً واقع شده‌اند؛ ولی چون در وسط آیه آمده‌اند، مشخص شده است که اجرای آنها به تأخیر نیفتاده‌اند (سیوطی، ۱۴۰۷ق: ۲/۲۳۹).

در این آیه شریفه، نوعی اعتراض در اعتراض نیز در عبارت «وَ قُضِيَ الْأَمْرُ» دیده می‌شود که به‌عنوان جمله معترضه بین دو جمله «وَ غِيضَ الْمَاءِ» و «وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ» آمده است و به‌خوبی، زیبایی این نکته را نشان می‌دهد که پهلو گرفتن کشتی پس از فرونشستن آب صورت گرفته است (سیوطی، ۱۴۰۷ق: ۲/۲۳۹).

این آیه ده‌ها نکته و اسرار بلاغی دیگر را نیز دربر گرفته است که در اینجا، برخی از آنها را همراه با توضیحی کوتاه ذکر می‌کنیم:

الف) اشاره: در جمله «و غِيضَ الْمَاءِ»، صنعت اشاره به کار رفته است؛ چون لازمه عقلی فروکش کردن آب، توقف بارش از آسمان و مکیده شدن آب از سوی زمین است: «یا اَرْضِ اِبْلَعِي مَاءَكِ و یا سَمَاءُ اَقْلَعِي»؛ بنابراین، «و غِيضَ الْمَاءِ» بیانگر انقطاع است. در این حالت، نه دیگر از آسمان باران می بارد و نه از زمین آب می جوشد؛ بلکه زمین آنچه را روی آن بوده نیز بلعیده است؛ در غیر این صورت، «و غِيضَ الْمَاءِ» معنی نداشت. این گونه دلالت‌ها دلالت اشاری نام دارند (ابوالفرج، بی تا: ۱۵۴).

ب) تمثیل: در جمله «و اسْتَوَتْ عَلَي الْجُودَى»، از اسلوب تمثیل استفاده شده است. در این اسلوب، متکلم معنای مورد نظر خویش را با عبارت ویژه آن یا با لفظ و اشاره تعبیر نمی کند؛ بلکه از اسلوب و عبارتی استفاده می کند که با عبارت حقیقی و اصلی آن، تشابهی بسیار کم و دور دارد (شاکر، ۱۳۸۳ ش: ۳۰۸).

در آیه مورد بحث، به جای واژه «جلوس» از «استواء» استفاده شده تا نشان داده شود کشتی با آرامش کامل، تعدیل لازم و بدون حرکت و انحراف، لرزش، اضطراب و تمایل به این سو و آن سو، بر روی کوه جودی قرار گرفت، سرنشینان آن هیچ نگرانی‌ای از سقوط یا غرق شدن نداشتند و با کمال امنیت، آسایش، آرامش و اطمینان خاطر، و امیدوار به رحمت واسعه حق، بیرون آمدند و هلاکت دشمنان خود را جشن گرفتند؛ از این رو، به اسلوب تمثیل، عدول شده و آمده است: «و اسْتَوَتْ عَلَي الْجُودَى» تا جلوس یا استواء، دالّ بر اغراض بلند یاد شده باشد؛ بدین ترتیب:

- جلوس با تمکن، با آرامش و بدون انحراف انجام گرفت.

- تزلزل، اضطراب، وحشت و حرکتی نامتعادل صورت نگرفت و قلوب سرنشینان کاملاً

آرامش داشت.

- آرامش با اوصاف یادشده بدون استوا امکان پذیر نبود.

- با حصول چنین امنیتی، اطمینان، آرامش و ایمان به خداوند متعال حاصل می شود و این مفاهیم عالی، زیبا و لطیف با عبارتی دیگر به دست نمی آید (مولایی نیا، ۱۳۸۳ش: ۳۹۰، به نقل از جاحظ، بی تا: ۲/ ۲۲۸؛ خفاجی، ۱۳۷۹ق: ۲۸۵).

ج) تعلیل: متکلم به منظور استوار کردن کلام خود، علت حکمی را که واقع شده یا در آینده، وقوع آن حتمی است، پیشاپیش بیان می کند؛ مانند: «و غِيضَ الْمَاءِ» که علت استواری کشتی است (ابن ابی الاصبیح، ۱۹۷۵م: ۱۰۹).

د) احتراس (احتراز): بدان معنی است که متکلم سخنی بگوید و حین کلام متوجه شود شنوندگان درباره آن، به گونه ای دیگر قضاوت می کنند؛ از این رو، در کلام اصلی، قیدی را می افزاید تا سخنش را شفاف و استوار کند و ذهن شنونده را از دغدغه و نگرانی برهاند (جاحظ، بی تا: ۲/ ۲۲۸؛ خفاجی، ۱۳۷۹ق: ۲۵۸)؛ مانند: «و قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ». براساس این بخش از آیه، پروردگار قهار به دنبال خیردادن از هلاکت حتمی قوم نوح، آنان را نفرین کرد و قومی ستمگر خواند تا از آغاز معلوم شود که همه غرق شدگان، استحقاق طوفان را داشته اند و حکم خدا عادلانه بوده است. آوردن عبارت «قوم ظالمین» نشان می دهد که هلاک شدگان همان قوم لجوج ستم پیشه اند که قبلاً با آنها اتمام حجت شده است و نفرین بر اهل بلا بیانگر آن است که همه آنان به دلیل ظلم کردن، مستحق عذاب بوده اند و این اسلوب نفرین، احتراس از آن توهم باطل است^۱.

۱. در آیات «و كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأْ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ» (قرآن، هود: ۳۷) و «و لَأَخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ» (قرآن، هود: ۳۸)، واژه «قوم» ذکر شده بود و با ذکر دوباره این کلمه و عبارت «الذین ظلموا»، آن توهم باطل برطرف شده است.

ه) انفصال: بدان معنی است که متکلم سخنی بگوید و سپس متوجه شود سخنش مانع الافراد نیست؛ از این رو، با آوردن قیدی دیگر، آن را تصحیح کند، در جمله «وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» احتمال دارد این توهم پیش بیاید که چه نیازی به «قوم» بود؛ «لِلظَّالِمِينَ» به تنهایی وافی مطلب است. برای رد این توهم می‌توان گفت چون در آیات ۳۷ و ۳۸، «قوم» مطرح شده بود، در اینجا هم آمده است تا ستمگران از غیر آنها جدا شوند (ابن ابی الاصبیح، ۱۹۷۵م: ۸۰).

و) حُسْنُ النَّسْقِ: یعنی گوینده کلمه‌ها و جمله‌ها را چنان در یک ستون نظم دهد که پشت‌سر هم قرار گیرند، با هم جوش بخورند و پیکره‌ای واحد را تشکیل دهند و از نظر چینش و آرایش، سالم، زیبا و استوار باشند؛ نه معیوب، مستهجن و زشت (حموی، بی‌تا: ۴۱۵). در قرآن و متون عرب، شواهد زیادی برای اسالیب حسن‌النسق وجود دارد و آیه مورد بحث، یکی از مصداق‌های بی‌نظیر آن است؛ زیرا جمله‌های آن، با استفاده از «و» عطف نسق، طبق ترتیب و اقتضای بلاغت (مقتضای حال)، به یکدیگر عطف شده‌اند.

ز) صحه‌التقسیم^۱: در آیه ۴۴ سوره هود، از این اسلوب هم با ظرافتی خاص استفاده شده است؛ چون همه اقسام و حالت‌های تقسیم آب از قبیل ابتلاع و اقلع هنگام فروکش کردن و فروکش شدن آن بیان شده است (جاحظ، بی‌تا: ۱/۱؛ ابن ابی الاصبیح، ۱۹۷۵م: ۳۴۰ تا ۳۴۳؛ رجایی، ۱۳۷۹ش: ۳۵۹).

ح) مناسبت لفظی و معنوی میان «أبْلَعِي» و «أَقْلَعِي»: مناسبت یا لفظی است و یا معنوی. مناسبت لفظی بدان معناست که در آیات و عبارات، لغات همشکل و نزدیک به

۱. تقسیم عبارت از آن است که چند چیز یا یک چیز دارای اجزاء را ذکر کنند و بعد از آن، متعلق هر یک از احاد و اجزاء را علی‌التعیین، به صاحبش مرتبط کنند؛ مانند: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (قرآن، مائده: ۵۴).

هم بیاید؛ به طوری که اجزاء سخن، گردن یکدیگر را بگیرند و بدین ترتیب، ارتباط بین آنها قوت یابد (سیوطی، ۱۴۰۷ق: ۲/۳۴۳). مناسبت معنوی نیز بدان معناست که متکلم اندیشه‌ای را آغاز کند؛ آن‌گاه کلام خود را با کلامی به پایان رساند که از نظر معنا، با سخن اول تناسب دارد (ابن‌اثیر جزری، ۱۳۷۵ق: ۲/۲۴۴ و ۲۴۵).

ط) ایجاز: خداوند حکیم، قصه حضرت نوح را با آن‌همه حوادث مختلف طولانی، در آیه‌های ۲۵ تا ۴۸ از سوره هود بیان کرده است؛ ولی در یک آیه و چندین جمله کوتاه، به‌گونه‌ای داستان را به‌تصویر کشیده که تمام جوانب آن، به‌صورت شفاف تبیین شود و هیچ نکته‌ای از آن فروگذار نشود (شاکر، ۱۳۸۳ش: ۳۱۲).

ی) تسهیم: یعنی آغاز کلام دالّ بر پایان آن، و پایان آن نشانگر آغازش باشد؛ به گونه‌ای که صدر و ذیل آن، آئینه تمام‌نمای یکدیگر باشند. در آیه شریفه مورد بحث، در «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَ يَا سَمَاءُ...» پایان آن معلوم است (جاحظ، بی‌تا: ۱/۱۱۵).

۷. نتیجه‌گیری

به طور کلی، از مباحث و موضوع این مقاله، نتایج ذیل به‌دست می‌آید:

الف) اسالیب اعتراض، یکی از اسالیب زیبا و گسترده قرآن کریم است که دقیقاً زیرمجموعه قاعده استطراد به‌شمار می‌رود و از قوانین آن پیروی می‌کند.

ب) اسالیب اعتراض در قرآن، دارای اغراض بلاغی بسیاری است که پژوهش درباره همه آنها می‌تواند فصلی نوین را در چشم‌انداز تفسیر قرآن به‌عنوان اندیشه‌های استطرادی در سیستم نظم و تألیف قرآنی باز کند و به بسیاری از چراهای روابط آیات با هم در عرصه مناسبت، به‌صورت علمی و دقیق پاسخ دهد.

ج) اسالیب اعتراض در قرآن، با توصیفی که از آنها شد و به اعتبار کلام خالق دانا و توانای مطلق، هرگز قابل مقایسه با کلام ناچیز مخلوق نیست و بشر توان درک سطح ظاهری آن را ندارد؛ چه رسد به باطن و ژرفای معارف نهفته در آن.

د) در میان اسالیب قرآنی، آیه ۴۴ سوره هود به دلیل دارا بودن برجستگی‌های خاص، بیشتر مورد توجه اهل بلاغت قرار گرفته و صنایع و نکات بلاغی بسیاری را در خود گرد آورده است که در مقاله حاضر، برخی از آنها را بیان کردیم.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۷ش). خط عثمان طه. ترجمه محمد مهدی فولادوند. قم: مرکز مطالعات فرهنگ و معارف اسلامی.
- آلوسی بغدادی، شهاب‌الدین محمود (۱۹۷۳م). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دار التراث العربی.
- ابن ابی‌الاصبع (۱۹۷۵م). *بدیع القرآن*. تحقیق حفنی محمد شریف. مصر: دار الطباعة و النشر.
- ابوالفرج، قدامه بن جعفر (بی‌تا). *نقد الشعر*. تحقیق عبدالمنعم خفاجی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب (۱۹۸۶م). *دلائل اعجاز القرآن*. تحقیق عمادالدین احمد. بیروت: دارالبيان.
- جاحظ، ابوعثمان (بی‌تا). *البيان والتبيين*. مصر: طبعه لجنه التألیف.
- جزری، ابن‌الاثیر (۱۳۷۵ق). *الجامع الکبیر فی صناعه المنظوم من الکلام و المنثور*. تحقیق مصطفی جواد و جمیل سعید. عراق: المجمع العلمی.
- حستان، تمام (۱۹۹۳م). *البيان فی روائع القرآن*. قاهره: عالم‌الکتب.

- حموی، ابن حجّه (بی تا). *خزانه الادب فی غایه الارب*. بیروت: دارالعربیّه.
- خفاجی، ابن سنان (۱۳۷۹ق). *سرالفصاحه*. تحقیق عبدالمتعال السّعیّدی. قاهره: مطبعه محمدعلی الصّبیح.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۹ش). *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*. شیراز: دانشگاه شیراز.
- زمخشری، محمود بن عمر (بی تا). *تفسیرالکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التّأویل*. بیروت: دار الکتب العربیّه.
- سیوطی، جلال الدّین عبدالرحّمان (۱۳۷۶ش). *الاتقان فی علوم القرآن*. ترجمه و تصحیح سید مهدی حائری قزوینی. تهران: امیرکبیر.
- (۱۲۸۶ق). *الجامع الصّغیر*. مصر. دار الطّباعه و النّشر.
- (۴۰۷ق). *الاتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۳ش). *قرآن در آینه پژوهش*. تهران: نشر هستی نما.
- عباس، فضل حسن (۱۹۸۹م). *البلاغه، فنونها و افنانها*. عمان: دارالفرقان.
- عسکری، ابوهلال (۱۳۷۱ق). *الصّناعتین*. بیروت: دار احیاء التّراث العربیّه.
- علوی یمنی، یحیی بن حمزه بن علی بن ابراهیم (۱۹۸۰م). *الطّراز المتضمّن الاسرار البلاغه و علوم حقایق الاعجاز*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ممتحن، مهدی (۱۳۸۷ش). «جمله معترضه و تأثیر بلاغی آن در قرآن». *پژوهش نامه قرآن و حدیث*. تهران: انجمن علوم قرآن و حدیث ایران. ش ۵.
- مولایی نیا، عزت الله (۱۳۸۳ش الف). *اسالیب بیانی قرآن کریم*. تهران: فرهنگ سبز.
- (۱۳۸۳ش ب). *جمله های معترضه در قرآن*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.